

عتیق اللہ نایب خیل

سیدنی / آسٹرالیا



رنج های نهفته در "رنج های مقدس"

رنج های مقدس

گزارشها، خاطره ها، تحلیل ها و عبرت دهی ها

تألیف: نسیم رهرو

انتشارات شاهنامه/ هالند

سال نشر 1394 خورشیدی

ویراستار دکتور حمید سیماب

صفحات 330

با مقدمه هایی از:

نصیرمهرین، محمد شاه فرهود و کریم پیکار پامیر.



نسیم رهرو مؤلف کتاب رنجهای مقدس



از روزی که نگارنده این سطور از زندان پلچرخی کابل رها شدم، تا نگارش این سطور 32 سال می گذرد.

این روزها باردیگر هوا و فضای زندان مشغولیت روح و روانم بوده است و بار دیگر شکنجه شدم. احساس کردم که باز هم در نظارت خانه "خاد" هستم و سرباز موظف اسمم را صدا میزند و مرا با توهین و تحقیر به اتاق "تحقیق" فرا می خواند. در خاطر می آید که به مجرد ورود به اتاق تحقیق، روؤف مستنطق را با چهره عبوس و شکست خورده اش در برابرم می بینم با یک مشت سوالات

تکراری. جواب های تکراری من باز هم حوصله اش را سر می برد. مجدداً "مانند درنده ها به جانم می افتد و به لت و کوب آغاز می کند.

قاسم عینک وارد اتاق می شود و نتیجه را می پرسد و با شنیدن جواب از رووف، در لت و کوب من با وی همدست می شود.

"محکمه اختصاصی انقلابی" و چهره های جنایتبار را دیدم. همان هایی را که در کرسی کاذب زیر نام وادعای عدالت نشسته بودند و چه زبونانه و با ترس و وحشت، حکم اعدام صادر می کردند و سرهای نازنین بسیاری را به جوخه اعدام می سپردند.

موترهای "دیگ بخار" را دیدم که در تابستان داغ کابل بیشتر از ظرفیت اش، زندانیان را به زندان پلچرخی انتقال می دادند.

بلاک های اول و دوم و سوم پلچرخی را دیدم که چندین هزار محبوسی را در خود جای داده بود که همه آثار شکنجه های قرون وسطایی را در بدن شان به یادگار برده بودند.

گرسنگی ها و عدم دسترسی به داکتر و دوا، نبود آب جوش، کوزه قفلی ها، بیدارخواهی ها، تهدید ها، فحاشی ها و دشنام ها، شکنجه های روحی، ولچک کردن ها، برق دادن ها، بی تشنابی ها را باردیگر احساس کردم.

و به اضافه این ها، سرور و ضبطوی گربت وال، قربان سعید، شمس الدین کور، هوتک معاون سیاسی، خواجه عطاء، قوماندان عمومی و ده ها چهره مزدور و خود فروخته دیگر را دیدم که چه بیرحمانه و پنداران شان را، برای خوش خدمتی به بیگانگان، تحقیر و توهین و شکنجه می کردند و هر روز به این فکر بودند تا شیوه های تازه شکنجه را بیاموزند و بکار برند.

آن هایی را دیدم که به دست ناپاک این مزدوران خود فروخته به قتل گاه های پولیگون برده شدند؛ که لحظات خدا حافظی با آن ها، از سخت ترین ایام زندان بود. درگیر و دار این خاطرات بودم که احساس کردم اسم را صدا میزنند و دستور می دهند:

"کالایت را جمع کن".

ساعت از نیمه شب گذشته است. با این تصور که مرا به پولیگون می برند، با دوستان خدا حافظی می کنم. اما این ها نمی خواهند آدم را به یک بار بکشند. این ایجاد تصور مرگ بیشتر از صد مرتبه اتفاق افتاده است. ازین اتاق به آن اتاق و ازین بلاک به آن بلاک. گاهی در نیمه شب و زمانی سر صبح.

انسان تا چه میزانی باید مقاومت داشته باشد که بار این همه شکنجه را تحمل و به شانه حمل نماید. اما کم نبوده اند زندانیانی که بار آن همه شکنجه را با نیک نامی به سرمنزل مقصود رسانیدند و با گونه های مختلف به چهره دژخیمان خندیده اند.

دلیل باز آفرینش خاطرات تلخ آن ایام، خواندن "رنج های مقدس" از قلم توانای نسیم رهرو بود که ده سال از بهترین ایام زندگی را در تاریک خانه ها و کوتاه قفلی های زندان های حزب دموکراتیک خلق گذشتانده و شکنجه شده است.

کسانی، مانند من، که مدتی را در زندان و یا نظارت خانه "خاد" سپری کرده اند، از درد و رنجی که نویسنده "رنج های مقدس" کشیده است به خوبی آگاهند. هر برگ این کتاب خاطرات آن روزهایی را در ذهنم زنده کرد که جاسوسان حزبی و خادیسست مانند شکاری های درنده دنبال شکار می گشتند و هر کجا که دیگراندیشی را به دام می انداختند با درنده گی تمام به جانش می افتادند و لت و کوب و شکنجه را آغاز می کردند.

ناگفته پیداست که عمق فاجعه عمیق تر و قساوت "خلق" و "پرچم" بیشتر از آن است که در یک کتاب گنجاییده شود. اما، "رنج های مقدس" که حاصل ده سال شکنجه های متواتر است، توانسته تصویر جامع و مستندی از زندان های مخوف آن حزب جنایتکار ارائه نماید. گرچه آن مصیبت ها به درستی تصویر شده اند؛ اما باید این را نیز گفت که مشکل ترین کار در مستند سازی همچو جنایات، انتقال احساس به خواننده است. آنچه را که زندان دیده ها احساس کرده اند نمی توان عین همان احساس را به خواننده منتقل کرد که خوشبختانه "رنج های مقدس" توانسته است از حدود این وظیفه نیز برآید.

شرح واقعیت های دهشتناکی که در شکنجه گاه های رژیم کودتای ثور و متجاوزین شوروی بر زندانیان دربند گذشت، از یک جانب؛ و مقاومت دلیرانه و رشادت تحسین برانگیز فرزندان این مرزوبوم در برابر شکنجه گران، از جانب دیگر، شایسته آن است که به حافظه تاریخ سپرده شود.

این نه تنها بخشی از تاریخ کشورماست؛ بلکه شرح رویدادها و جنایاتی است که حزب دموکراتیک خلق افغانستان مرتکب شده و مسبب آن است. تاریخ حاکمیتی که شاهد جنگ، شکنجه، آدم ربایی و جنایت است.

تعدادی از هموطنان زندان دیده به این کار پرداخته اند و هر کدام در حد توان، چشم دیدهای خویش را نگاشته اند؛ و سوگمندانه عده ی دیگری که پس از تحمل شکنجه های طاقت فرسا در بیدادگاه های رژیم کودتا به جوخه های اعدام سپرده شدند، وقت آن را به دست نیاوردند تا چشم دیدها و تجارب

شان را در اختیار دیگران قرار دهند که یقیناً می توانست اسناد بیشتری از فجایع، جنایات و وحشی گری های حزب دموکراتیک خلق افغانستان ارائه دهند.

شاید هم عده یی به این پندار باشند که اکنون که آن وقایع و حوادث، سه دهه خونبار دیگر را پشت سر گذاشته است، بازنویسی آن چه سودی دارد. شکی نیست که وقایع سه دهه اخیر کشور ادامه خونین شرايطی است که سنگ بنای آن با کودتای ثور گذاشته شد و نقش رهبران آن حزب در تمامی واقعات و حوادث بعد از خود مشهود است. گرچه که آن جنایات درحافظه مردم باقیست و فراموش نشده است؛ اما مسبب آن هرگز لازم ندیدند تا از زیر بار عذاب وجدانی خودرا برهانند و به گوشه از آن جفاکاری ها اعتراف نمایند و ضرورت معذرت خواهی از مردم را مطرح نمایند.

زندان، حتی در بهترین حالاتش، نمی تواند برای انسان خوشایند باشد. اما، شرايطی که در زندان های "خلق" و "پرچم" دیده شد، بدتر از آن نوعی بود که از باستیل فرانسه، ساواک ایران و رژیم پنیو چیت در شیلی شنیده بودیم؛ و وقتی صحبت از زندان و اسارت به میان می آید، اشکال شکنجه با تمام ابعاد نیز در پیش چشم ظاهر می شود.

شکنجه یعنی توسل به فشار و وارد کردن عمدی اذیت و آزار به منظور گرفتن اعتراف از فرد مورد بازجویی با وسایل و ابزار مختلف. هدف دیگر شکنجه وادار ساختن شکنجه شونده به تسلیم و همچنان تحقیر و توهین شخصیت اوست.

آثار روانی بجا مانده از شکنجه تا مدت های طولانی و نامعلوم و گاهی هم تا آخر عمر شخص شکنجه شده را همراهی می کند. از جمله این آثار اضطراب و عدم حس امنیت است؛ و به هر درجه که شدت شکنجه زیاد باشد، اثرات آن نیز بیشتر و مدت دوام آن اثرات نیز طولانی تر است.

شکنجه گر، با توسل به شکنجه نه تنها شخصیت و کرامت شکنجه شونده را نشانه می گیرد؛ بلکه بر وجدان و کرامت خودش نیز پا می گذارد. اما، رژیمی که پشتیبانی مردمی نداشت و بقاً و موجودیت خودش را در نابودی دیگران جست و جو می کرد، برای نیل به آن هدف به شکنجه و زندان و اعدام متوسل می گردید.

خوشبختانه نسیم رهرو از آن هایی بود که توانست ازین آزمون سخت سرفراز بیرون آید و "رنج های مقدس" را، که به یقین برگ برگ آن با خون دل نوشته شده است و یک بار دیگر رنج های نهفته در سینه اش را باز آفرینی کرده است، به مثابه یکی از معتبرترین اسناد حاکی از جنایات حزب دموکراتیک خلق، ثبت تاریخ نماید.

امیدوارم گذشت روزگار مرهمی بر زخم های خونین نسیم رهرو گذاشته باشد؛ تا قادر گردد جلد دوم این اثر ارزشمند را نیز به رشته تحریر در آورد.

جا دارد از بنیاد انتشارات شاهنامه و زحمات شان در چاپ این کتاب نیز ابراز امتنان نمود و موفقیت های بیشتر برای شان آرزو نمود.